

فرسودگی دانش / دانش فرسوده (ش.ش)

فرسودگی دانش، عبارت است از کم کفایتی تبیینی و کاربردی یک دانش، نسبت به شرایط مورد انتظار آن در هر عصر. فرسودگی دانش وقتی رخ می دهد که مفاهیم علمی یک علم، به علت عدم تعامل علم ساختی با معارف درونی و بیرونی خود از کفایت تبیینی و تولید معرفت انضمامی و کاربردی فرو افتند. چه در تبیین حکم فرسوده شوند و چه در تبیین موضوع.

مفاهیم علمی یک علم، به علت عدم تعامل علم ساختی با معارف درونی و بیرونی خود از کفایت تبیینی و تولید معرفت انضمامی و کاربردی فرو افتند. چه در تبیین حکم فرسوده شوند و چه در تبیین موضوع.

دانش های فرسوده، معمولاً اضلاع و جزئیات معرفتی صحیحی دارند، ولی در کلیت، ناقص اند و اضلاع لازم را ندارند (گاهی هم از بُن، دورانداختنی هستند. مانند «نظریه گسیل» در تفسیر بینایی) یا مفهوم «وراثت»، بدون درک مفهوم «ژن»، یا مثلاً مفهوم علمی «افسردگی و نشاط»، بدون درک مفهوم «دوپامین». درک مفهوم علمی «حرکت» بدون درک «نسبیت» و «زمان». فهم «مثلث»، بدون درک «هندسه هذلولی». درک «مسائل علم کلام» بدون درک «سازواری معرفتی». «درک داورى اخلاقى»، بدون درک «زمینه های تشدید شده روان شناختی و زیست شناختی»، درک «سلول»، بدون درک «زیست شناسی ملکولی»، درک «ذهن»، بدون همداستانی عصب ادراک شناسی، شناخت شناخت بدون حضور مباحث درازدامن «فلسفه علم» و «فلسفه ذهن»؛ «علوم شناختی» و «علم النفس فلسفی».

احتمالاً هر علم کل نگر نشده، فرسوده است.